



محمد عابدی

خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی

قرار گرفت و از کرمانشاه به یزد تبعید شد. آیت الله صدوقی، دروس ابتدایی را در مکتب خانه، به پایان رساند و در ۱۳ سالگی وارد مدرسه عبدالرحیم خان شد. پس از اتمام جامع المقدمات و قوانین راهی مدرسه چهارباغ اصفهان شد و یک سال بعد به یزد بازگشت^۱. وی در ۲۲ سالگی (۱۳۴۹) به قم هجرت کرد و به دلیل فضایل اخلاقی و امانتداری به سرعت مورد توجه بسیاری قرار گرفت. در قم از محضر آیات عظام؛ عبدالکریم

شهید صدوقی رحمته الله علیه، در یک نگاه

آیت الله صدوقی رحمته الله علیه، در هشتم صفر ۱۳۲۷ (ه.ق) در شهر یزد متولد شد. پدرش میرزا ابوطالب، فرزند محمدرضا و او فرزند آخوند ملا مهدی بود. آیت الله صدوقی در سن هفت سالگی، پدر و در نه سالگی، مادرش را از دست داد و از آن پس تحت سرپرستی پسرعمویش، میرزا محمد کرمانشاهی قرار گرفت^۲. به اعتقاد همگان این خاندان پاسداران شریعت بودند و ملا محمد مهدی که در عصر فتحعلی شاه می زیست، به دلیل ظلم ستیزی اش، مورد غضب شاه

۱. پاسداران اسلام، ص ۱۲.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۴۳.

یزدی، سید صدرالدین صدر، محمد تقی خوانساری، محمد حجت کوهکمره‌ای بهره برد. معظم له امر تحصیل و تدریس را در اولویت قرار داد و لذا به یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم مبدل گردید. از جمله بزرگانی که از محضر او خوشه چینی کردند می‌توان از آیات عظام و بزرگانی چون فاضل لنکرانی، شهید قدوسی، شهید مطهری، محمد تقی جعفری، احمد جنتی و سیدهاشم رسولی محلاتی یاد کرد^۱.

شهید صدوقی علیه السلام مبارزه را از دوران رضاخان آغاز کرد؛ عصری که شاه عزم خود را برای نابودی حوزه علمیه قم جزم کرده بود. با ورود امام خمینی علیه السلام به صحنه، مبارزات شهید صدوقی هم شدت بیشتری یافت. او از فدائیان اسلام، مسلمانان لبنان و امام موسی صدر حمایت می‌کرد.

در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ همزمان با رحلت آقا شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، با درخواست مردم و توصیه امام علیه السلام، به یزد رفت^۲ و دامنه مبارزاتش را گسترش داد. این امر باعث شد تا

مردم یزد و شهرهای مجاور به صحنه مبارزه علیه حکومت پهلوی کشانده شوند و در وقایع پانزده خرداد و مبارزه با مظاهر فساد و تمدن منحط غربی، کشف حجاب، تبدیل تاریخ شمسی به شاهنشاهی، جشنهای هنر و... حضوری موثر داشته باشند. شهید صدوقی هر از چند گاهی به تبعیدیان سر می‌زد و از آنها دلجویی می‌نمود.

پس از پیروزی انقلاب، به فرمان حضرت امام، معظم له به امامت جمعه یزد منصوب گردید. ایشان به اقدامات فرهنگی و عمرانی فراوانی دست زد که می‌توان به تعمیر ۱۸ مسجد، تأسیس و تعمیر ۱۹ مدرسه علوم دینی، تأسیس سازمانهای خیریه و بنیاد صدوق قم به مساحت ۲۲۰ هزار متر مربع و... اشاره نمود.

وی به دلیل تأثیرگذاری فراوان در جریان انقلاب، به شدت مورد خشم دشمنان انقلاب قرار داشت و چند بار

۱. مجله نور علم، ش ۷، ص ۷۴-۷۸، ش ۶، ص ۹۸.

۲. مجموعه اطلاعیه‌های شهید صدوقی، ص ۳۰؛ آثارالحجة، ص ۳۹۲.

با گوشه‌هایی کوتاه از زندگی و مبارزات او در راه دفاع از ارزشهای دینی آشنا می‌شویم.

رویکرد به جوانان

آیت الله صدوقی که در سن ۴۵ سالگی به یزد بازگشت، نسبت به جوانان رویکردی مثبت داشت به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از ورود، مسجد حظیره برخوردار از یک نماز جماعت با صفهای مملو از جوانان شد. گاهی جوانان در ایام امتحانات برای درس خواندن به مسجد می‌آمدند؛ البته به مقتضای شور جوانی، سر و صدا می‌کردند و این بر برخی نمازگزاران گران می‌آمد؛ لذا نامه‌ای به آیت الله صدوقی نوشتند که «مسجد خانه خداست نه جای بی ادبی، فکری به حال این جوانها بکنید که به مسجد نیایند.» آیت الله صدوقی علیه السلام به شدت از این طرز تفکر ناراحت شد و گفت: «بگذارید جوانها با مسجد انس بگیرند و آشنا شوند. مسجد که فقط برای کهنسالان و بازنشستگان نیست.

نیز مورد سوء قصد قرار گرفت. سرانجام در رمضان سال ۱۳۶۰ (ه.ش) بعد از نماز پرشکوه جمعه، مورد حمله منافقی سیاه دل قرار گرفت و در سن ۷۵ سالگی شربت وصال محبوب را سرکشید.

امام در پیام تسلیتی چنین فرمودند: «اینجانب دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیمش را از نزدیک درک می‌کردم، از دست دادم و اسلام خدمتگذاری متعهد و ایران فقیهی فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد.»^۱

مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند: «او تسلیم و مطیع امام بود؛ فکرش و عقیده‌اش و عملش در جهت و در خط فکر عقیده و عمل امام بود و هیچگونه رأی و فکری را بر رأی و فکر امام ترجیح نمی‌داد. به همین دلیل بود که از اول انقلاب تا آخر، مواضع ایشان یک مواضع صد در صد صحیح و درست بود.»^۲

اینک که در آستان سالگشت شهادت این فقیه مبارز قرار گرفته‌ایم،

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۲۰ و ۲۱۹.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳/۴/۱۳۶۱، ص ۲.

حظیره شهرستان یزد، اعلامیه‌هایی مبنی بر تحریم فراورده‌های شرکت‌های زمزم و ایران‌گاز در اختیار دارد و به وسیله چند نفر، بین اهالی توزیع می‌نماید...^۲»

مقابله با رباخواری

رباخواری از جمله گناهان اقتصادی بزرگی است که چرخ‌های اقتصاد و تولید را مستوقف و نظام اقتصادی را فلج می‌کند، ولی این مقوله، در حکومت پهلوی به شدت رواج داشت؛ لذا در مقابله با این پدیده زشت و حرام، حضرت آیت الله صدوقی به ترویج سنت حسنه قرض الحسنه همت گمارد و با تاسیس صندوق قرض الحسنه، افراد زیادی را از دام این پدیده شوم رهایی بخشید.^۳

مرزبان دینداری

یکی از مومنین یزد که با زنی تازه مسلمان ازدواج کرده بود، وفات یافت. همسر و فرزندش بی سرپرست

اینها امید کشورند. روزی می‌آید که اینها چرخ عظیم اجتماع را به حرکت در می‌آورند.»

طولی نکشید که الفت او با جوانان بیشتر شد و سه شنبه شبها جلساتی با حضور ۵۰ الی ۶۰ جوان پیرامون مسایل دینی و اجتماعی شکل گرفت.^۱ طبق گزارش‌های ساواک - معمولاً - مبارزین اطراف وی از جوانان بودند.

مخالفت با بهائیان

ایران عصر پهلوی؛ جولانگاه بهائیان بود و آنان در پی تسلط بر منابع مالی و تولیدی کشور می‌کوشیدند؛ در مقابل، علمای دین در تلاش بودند تا مردم را از مصرف محصولات آنان منع کنند و منابع کشور به خدمت بهائیان درنیاید. حضرت آیت الله شهید صدوقی در یزد برای مبارزه با این کار از شیوه تکثیر اعلامیه مراجع و اطلاع رسانی به مردم در مورد تحریم کالاهای بهائیان استفاده می‌کرد.

ساواک فعالیت شهید صدوقی

برای اطلاع رسانی در این باره را چنین گزارش می‌کند: «شیخ محمد صدوقی، فرزند ابوطالب، پیش نماز مسجد

۱. شهید صدوقی، صداقت محراب، صص ۹۳ -

۹۴

۲. شهید صدوقی، عملکرد... صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳. فاجعه دهم رمضان، صص ۱۴۸.

ظلاله الوارفة» امر فرمودند و مخارج چاپ این کتاب را بذل فرموده، احسان عظیمی به جامعه تشیع فرمودند.^۲

در برابر طاغوت

بعد از آن که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاخان با سپردن امور به دست ولیعهد خود استعفا داد، سوار اتومبیل شد و به سوی اصفهان رفت. اتومبیل در عباس آباد دلیجان خراب شد، شاه دیروز و پدر شاه امروز خواست در فرصتی که ایجاد شده در باغهای اطراف گردش کند؛ لذا روانه باغی شد، اما دقایقی بعد معلوم شد باغ توسط آیت الله صدوقی اجاره شده است و معظم له نیز آن روز در باغ بود. وقتی به او خبر می دهند رضاخان می خواهد به باغ شما وارد شود - به دلیل تنفر از شاه - می گوید: «به او بگویند باغ خانوادگی است و نمی توان وارد شد»، اما رضاخان بی اعتنایی می کند و وارد باغ می شود. حضرت آیت الله صدوقی با لباس روحانیت در باغ به راه افتاد و با ابراز ترشرویی و

ماندند. همکیشان پیشین آن زن به ملامت وی پرداختند و پیشنهاد کردند در صورت بازگشت به دین قبلی، به او کمک کنند. شهید آیت الله صدوقی رحمته الله به محض اطلاع، تمام وجوه شرعی را که به دستش رسیده بود، برای آن خانواده فرستاد و آنان نیز ضمن حفظ دین اسلام، تا مدتها بدون دغدغه روزگار گذراندند.^۱

دفاع فرهنگی

بی شک اقدامات فرهنگی مانند چاپ کتبی که به دفاع از تشیع در مقابل تهاجمات می پردازند از جمله عرصه های دفاع از ارزشهاست. آیت الله صدوقی با این دید به چاپ کتاب «تشید المطاعی و کشف الضغائن» همت گمارد. این کتاب توسط علامه سید محمد لکنهوی (۱۲۶۰ ق) و در پاسخ به کتاب «تحفه اثناعشریه» نوشته شده بود. در پایان مقدمه این کتاب چنین آمده است: «چون کتاب تحفه اثناعشریه مجدداً به چاپ رسیده و پنخش شده است؛ لازم بود جوابش هم چاپ شود. سماحة حجة الاسلام والمسلمین آیت الله صدوقی «ادام الله

۱. شهید صدوقی، صداقت محراب، ص ۱۰۲.

۲. تشید المطاعی، و... ص «ر» مقدمه.

دیگر علما نیز رسانند. طی این اعلامیه از اقدامات رژیم، چنین اعلام نفرت شده بود:

«...ضرب و شتم و نهب و قتل عده‌ای از محصلین علوم دینیه در مدرسه فیضیه، قضیه‌ای نیست که زود از خاطر مسلمین محو و نابود شود و جراحات قلوب به مرور التیام پذیرد. اینک در ضمن عرض همدردی، خاطر آقایان محترم را مستحضر می‌داریم که مادامیکه روح در بدن و نیم جانی در تن است، طبق تصمیمات علمای اعلام و راه‌نمایهای آیات الله العظام از هیچگونه اقدامی به منظور حفظ احکام و شعائر اسلام فروگذار نخواهیم کرد.»^۳

اعتراض به جشنهای ۲۵۰۰ ساله و...

آن‌گاه که موضوع اعلام تاریخ شاهنشاهی به جای شمسی مطرح شد

ناخشنودی، نارضایتی خود را بروز داد و شاه را به خشم آورد. شاه نیز مجبور به خروج از باغ شد. محمد رضا شاه که از این برخورد با پدرش به شدت خشمگین بود، تصمیم گرفت در سفر به یزد، آیت الله صدوقی را ادب کند، اما اقتدار و نفوذ شهید صدوقی نزد مردم مانع از این عمل گردید.^۱

حمایت از فدائیان اسلام

آیت الله صدوقی از فدائیان اسلام به شدت حمایت می‌کرد، به گونه‌ای که خانه‌اش در شهر قم پناهگاه آنان بود. در سال ۱۳۳۰ (ه.ش) وقتی سید عبدالحسین واحدی (مرد شماره دو فدائیان اسلام) تحت تعقیب قرار گرفت، آیت الله صدوقی او را در خانه‌اش پنهان کرد. مأموران شاه دو مرتبه به منزل او ریختند، ولی بعد از ناکامی از پیدا کردن واحدی، با عذرخواهی از آنجا خارج شدند.^۲

اعلام بیزاری با صدور بیانیه

وقتی فاجعه حمله به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ به وقوع پیوست، شهید صدوقی اعلامیه‌ای تحریر کرد و آن را به امضا

۱. زندگینامه شهید آیت الله صدوقی، سید محمد

موسوی، صص ۱۰-۱۱.

۲. همان، ص ۱۲؛ اسناد شهید آیت الله حاج شیخ

محمد صدوقی، ص ت. به نقل از فرزند وی.

۳. همان.

بهانه‌های مختلف منطقه را ترک نموده که عمل وی توسط مردم تعبیر به تفسیرهای مختلفی گردیده است. خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مراتب فوق و این‌که امکان دارد ادامه رفتار شخص مزبور باعث تجری سایر روحانیون افراطی گردد؛ به هر نحو که صلاح باشد با نامبرده رفتار نماید.^۲

شیوه‌های اطلاع‌رسانی

آیت الله صدوقی از طرف رژیم به عنوان عنصر خطرناک شناخته شده بود، ولی معظم له با کمال شجاعت، برنامه‌های مبارزاتی خود را به شیوه‌های مؤثر ادامه می‌داد و مردم را به انحاء مختلف در جریان خیانت‌های خاندان پهلوی قرار می‌داد. رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی» ضمن نقل خاطره‌ای از آن دوره، می‌فرماید: «بنده از تبعید برمی‌گشتم، از طریق یزد آمدم، رفتم مسجد ایشان، دیدم مثل اینکه اینجا جزء محیط اختناق کشور ایران نیست.

و دولت در پی ترویج آن برآمد، علمای دین از جمله آیت الله صدوقی به مخالفت پرداختند. آیت الله صدوقی با فریادی رسامی گفت: «ای مردم! این حکومت‌های فعلی دستور از خارجی می‌گیرند. همه چیزتان را از شما گرفته و می‌گیرند؛ دینتان را... اخلاقتان را و حتی تاریخ اسلامی را با تاریخ زردستی جایگزین کرده‌اند.»^۱

وی در برابر تمام مظاهر ترویج طاغوت مقاومت می‌کرد و گزارش‌های ساواک، گویای این واقعیت است: «برابر سوابق موجود، شیخ محمد صدوقی... در ۴۱/۸/۲۲ با شرکت نسوان در انجمن‌های شهرستان و استان مخالفت و مردم را از دادن رأی به بانوان منع نموده است... به آقای محمد علی صدوقی تذکر دهند چنانچه در آینده نسبت به جشن‌های شاهنشاهی اظهار نظر منفی کند، از منطقه طرد خواهد شد... نامبرده از شرکت در مراسم نیایش ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۱ و ۲۱ فروردین سال جاری نیز خودداری و یک روز قبل از مراسم مزبور به منظور عدم شرکت در نیایش به

۱. مجله شاهد، ش ۲۱، صص ۶-۱۳.

۲. شهید صدوقی، عملکرد...، ص ۱۰۷.

توی مسجد اعلامیه‌هایی زده بودند. خیلی آزاد همه می‌آمدند و می‌خواندند. این اعلامیه‌ها، دارای مضامین فوق‌العاده تحریک‌آمیز بود، مثل اینکه مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانکها، هواپیماها، وسایل نظامی که سردمداران رژیم پهلوی از پول ملت می‌خریدند و بر علیه ملت استفاده می‌کردند، با بهای ساختن مدارس و بیمارستانها... که به سود ملت بود...^۱

شهادت برای دین

بعد از به خاک و خون کشیدن مردم در قیام ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز؛ آیت الله صدوقی به رغم جو خفقان و تدابیر شدید امنیتی، ضمن پیامی، نوروز ۵۷ را عزای عمومی اعلام کرد: «سال نو با سفره‌های آغشته به خون بیگناهان قم، تبریز و سایر شهرستانها که برای دفاع از حریم مقدس قرآن و روحانیت قربانی شده‌اند؛ لذا مناسب است از برگزاری مراسم نوروز خودداری فرموده و به سوگ و ماتم شهیدان بنشینند.»^۲

پس از این اعلامیه، وی مجلس

شهدای تبریز را در دهم فروردین ۵۷، در مسجد روضه محمدیه یزد برگزار کرد که طی آن، سرکردگان دژخیمان شاه، مردم را به خاک و خون کشیدند. آیت الله صدوقی در عکس العمل به این موضوع، با شجاعت تمام به سخنرانی پرداخت و گفت: «از شهربانی تلفن زده و به من گفتند: «این صحبتها را نکنید»، مرا تهدید کرده‌اند که چه‌ها می‌کنیم! بفرمایید! اما چهار راه بیشتر ندارید؛ یا مرا تبعید می‌کنید که هر جا بروم همینم! یا در خانام محاصره‌ام می‌کنید یا به زندانم می‌برید یا مرا می‌کشید و اگر مرا بکشید بدانید که هر قطره خون من؛ صدوقیها خواهد شد.»^۳

وی این صلابت را همواره در مقابل دستگاه حاکم به کار می‌برد. یک بار می‌گفت: «از طرف ساواک یک کسی پیش من آمد و گفت که مأمور مراقبت شما هستم، شما چه نقشه‌ای

۱. فاجعه دهم رمضان، صص ۴۳-۴۴.

۲. مجموعه اطلاعیه‌های شهید محراب آیت الله صدوقی، ص ۳۳.

۳. کیهان فرهنگی، ش ۴، تیر ۶۴، صص ۳۲-۳۵.

همواره از حیث علمی در رتبه‌های ممتاز قرار داشتند.^۱

مبارزه منفی

شهید صدوقی به تمامی راههای مبارزه آشنا بود؛ از این روی گاه به جای مبارزه رو در رو به مبارزه منفی روی می آورد. نمونه‌ای از آن را می‌توان در موضوع سالگرد ۱۵ خرداد مشاهده کرد. وی از مردم خواست از هر نوع تظاهرات شدید بر علیه دولت پرهیز کنند. «۱۵ خرداد روزی که عفریت استعمار، پرده از چهره کثیف خود بالا زد و ... به طوری که گزارش داده‌اند جمع کثیری از جوانان غیور و مبارز و مدافع از حریم قرآن و تشیع که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، بنا دارند هیئتی با شکوه و جلوه‌ای مخصوص با ترتیب دادن پرچمها و عکسها، مسافت زیادی را با شعارهای کوبنده مذهبی راه پیمایی نمایند و از هرگونه پیشامدی نهراسند.

و از آنجا که بیم آن می‌رود که این

دارید؟! و ما هم علناً نقشه خود را گفتیم و کارهایی را که انجام دادیم و اطلاعیه‌ها و تلگرافات را همه نشان دادیم و گفتیم در این راه تا آخر هستیم. هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما بشود، زودتر انجام بدهید.^۱»

مبارزه با تهاجم فرهنگی

طاغوتیان

رژیم شاه می‌کوشید با ایجاد مراکز مختلط، مانند دانشسرای هنر و ... روح غیرت و شرف مردم مسلمان را نابود کند. از این رو شهید صدوقی خود را موظف به ابراز عکس العمل می‌دید. طبق گزارش ساواک، او بیان داشت: «به تازگی دانشسرای هنر در یزد ثبت نام می‌کند. هنرشان این است که دخترها و پسرها را به بی‌عفتی بکشانند» و توصیه کرد «جوانها ثبت نام نکنند».^۲

از سوی دیگر وی به تشکیل گروه فرهنگی علوی همت گمارد که چندین مدرسه دخترانه و پسرانه را با نظارت هیأت امنای اداره می‌کرد و به عنوان الگویی عملی، بخش بزرگی از جوانان را به خود جذب کرد. این مدارس

۱. اطلاعیه‌ها...، ص ۳۰.

۲. مجله شاهد، ش ۲۱، صص ۶-۱۳.

۳. فاجعه دهم رمضان، ص ۱۴۷.

اینجانب دوستی عزیز که
بیش از سی سال با او
آشنا و روحیات عظیمش
را از نزدیک درک
می کردم، از دست دادم و
اسلام خدمتگذاری
متعهد و ایران فقیهی
فداکار و استان یزد
سرپرستی دانشمند را از
دست داد.

خواست تا با انتخاب نماینده‌ای، با
دولت به مذاکره بنشینند.

شهید صدوقی با تیزبینی ویژه‌ای،
متوجه این طرفند شد و چنین اعلام
کرد: «دولت سرنیزه اتحاد ملی... اینک
به این تجربه تلخ دست یافته که دیگر
قدرت سرنیزه به هیچ وجه، نمی تواند

عمل موجب خرداد دیگری؛ بلکه
شدیدتر از آن شود و توپها و مسلسلها
و تانکها را برای آماج گرفتن آنها آماده
و مهیا نموده‌اند و کوچک و بزرگ را به
نام خرابکار، مارکسیست به رگبار
مسلسل و زیر تانکها خواهند گرفت و
بر احدی رحم نخواهند نمود و
خونهایی را خواهند ریخت و مجوز
شرعی نخواهند داشت، بهتر بلکه
مقتضی است که از این رویه منصرف و
همگان از اداری و بازاری و روحانی و
مردمان عادی، آنان که به دین و آیین
علاقه دارند و فرامین مراجع بزرگ را
لازم الاتباع می دانند، همان رویه
عقلایی را که مبارزه منفی و موافق نظر
بزرگان از مراجع است اتخاذ و پیروی
نموده، روز دوشنبه ۱۵ خرداد سال ۵۷
در خانه نشسته بیرون نیاید...»

مخالفت با سازش

حکومت طاغوتی که تمام توان
خود را در نابودی خوشه‌های خشم
ملت مسلمان به کار گرفته و ناکام مانده
بود، در ماههای آخر سال ۵۷، با یک
طرفند سیاسی از بازاریان - که ستون
اقتصادی خیمه انقلاب بودند -

صفوف متراکم و همبستگی پولادین این ملت را درهم بشکنند... مجدداً به پیروی از سلف خود دست مزورانه خویش را از آستین خیانت به درآورده و به سوی اصناف و بازاریان که قدرت مبارزه مثبت و منفی آنها ستون فقرات رژیم را در هم شکسته است، استمداد می‌جوید؛ استمدادی خائنانه و عاجزانه و آن‌این‌که کلیه اصناف و بازاریان بدون دخالت هیچ یک از مامورین دولتی، نمایندگانی از بین خود انتخاب نموده تا با رئیس دولت به مذاکره بنشینند... خیالی واهی و پندار پوچی که از مغزهای آدم‌کش تراوش کرده... این جانب... اخطار می‌کنم که اگر چنانچه معدودی ساده لوح هنوز در بین آنها حاضر به اجرای نقشه شوم دولت ضد اسلامی و ضد ملی ایران گردد، با رساترین استدلال آنها را از خطر پشت پرده آگاه ساخته و به آنها تفهیم کنند که این حيله شیطانی دولت وسیله‌ای است که می‌خواهد بوسیله آن بین صفوف محکم اصناف تفرقه انداخته و از این تفرقه

نتیجه‌گیری نماید.^۱

مبارزه با جنگ روانی

طاغوتیان که تاب مقاومت در برابر مبارزات مخلصانه مردم ایران را نداشتند، به جنگ روانی و تخریبی روی آوردند. از جمله در مجلس سنا، تظاهر کنندگان و ناراضیان را لامذهب و کمونیست نامیدند و کوشیدند با ترویج این ادعاها مردم را از مسیری که در پیش گرفته بودند، منحرف کنند. آیت الله صدوقی در این باره هم ساکت ننشست و طرفند تبلیغی آنان را خنثی کرد. ساواک در این باره چنین گزارش داد: «روز ۳۷/۲/۲۱ [۲۵] اظـهـار داشته... مجلس سنا ما را لامذهب خطاب کردند؛ راست می‌گویند؛ ما لامذهب هستیم و آنها مذهب دارند. کسی که در طول عمرش حتی یک رکعت نماز نخوانده و یک روز روزه نگرفته؛ مذهب دارد؟!»^۲

۱. شهید صدوقی، عملکرد...، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.